

فرهنگ داستان نویسان

شیوه‌های روایت تشریحی داستان نویسی

جمال میرصادقی



فرهنگ معاصر
انتشارات

فهرست

۱	پیشگفتار
۷	شیوه
۹	روایت
۱۲	خصلت‌های روایت
۱۴	اختلاف شیوه روایت داستان با گزارش و طرح
۱۷	۱. شیوه آشنایی زدایی
۲۲	حقیقت نیافتنی
۴۱	۲. شیوه اسطوره‌ای
۴۶	اقلیما
۵۱	۳. شیوه بازگشت به گذشته
۵۵	پهلوان
۶۳	۴. شیوه باستان‌گرایی
۶۶	سپید جامگان
۶۹	۵. شیوه برجسته‌سازی
۷۲	درخت‌ها
۷۷	۶. شیوه بینامتنی
۸۱	هیولا
۸۵	۷. شیوه پروستی
۹۱	طرف خانه سوان
۹۷	۸. شیوه پیرنگ باز
۱۰۱	نام تو آبی است
۱۱۱	۹. شیوه پیرنگ بسته

۳۴. شیوهٔ ضمنی ۴۱۹
- زن کلاهش را از سر برداشت ۴۲۳
۳۵. شیوهٔ طنز آمیز ۴۲۷
- در معنای افتادن ۴۳۲
۳۶. شیوهٔ غنایی ۴۳۹
- عشق ۴۴۳
۳۷. شیوهٔ فراخ‌منظر - نمایشی ۴۴۵
- لحظهٔ اسیری ۴۵۱
- سایه در سایه ۴۵۶
۳۸. شیوهٔ کلبی‌مسلکی (سنیک) ۴۶۱
- شاعر بزرگ ۶۴۶
۳۹. شیوهٔ گروتسک ۴۶۹
- خوراک جگر ۴۷۳
۴۰. شیوهٔ گوتیک ۴۷۵
- جنازه ۴۷۸
۴۱. شیوهٔ نقیضه‌وار ۴۸۳
- بوزینه‌ها و کرم شب‌تاب ۴۸۹
۴۲. شیوه‌های روایت در انواع بنیادی داستان: ۴۹۳
- الف. شیوهٔ روایت داستان محیط ۴۹۷
- آزیر دریا ۴۹۹
- ب. شیوهٔ روایت داستان ایده ۵۰۹
- راز غار آبی ۵۱۱
- ج. شیوهٔ روایت داستان شخصیت ۵۱۶
- راست‌قامت ۵۱۸
- د. شیوهٔ روایت داستان حادثه ۵۲۳
- صلیب آهنی ۵۲۴
- ه. شیوهٔ روایت معنایی و هویتی ۵۲۷
- رؤیای سبز ۵۲۹
۴۳. چند مورد از شیوه‌های روایت زاویه‌دید ۵۳۱
- الف. روایت ذهنی ۵۳۵
- کشاکش ۵۳۷
- ب. روایت خودزندگی‌نامه‌ای ۵۴۴
- جفت ۵۴۶
- ج. روایت خاطره‌گونه ۵۵۳
- پری آینه ۵۵۴
- د. روایت نامه‌ای ۵۵۹
- گفته بودی به هر حال ۵۶۱
- ه. روایت یادداشت‌گونه ۵۶۴
- فصلی از رمان بیگانه ۵۶۶
- روایت عینی/نمایشی ۵۷۷
- باغ ۵۷۹
۴۴. شیوه‌های روایت داستان‌های خیالی ۵۸۵
- داستان‌های مکتبی ۵۸۷
- الف: رمانتیسیم ۵۸۸
- چراغ‌ها ۵۸۹
- ب. رئالیسم ۵۹۱
- شام غریبان ۵۹۳
- ج. ناتورالیسم ۵۹۹
- مردی در پارک ۶۰۱
- کوچه ۶۰۹
- سمبولیسم ۶۱۶
- موش ۶۱۸
- ب: سوررئالیسم ۶۱۹
- خیانتی ناگفتنی ۶۲۱
- ج: امپرسیونیسم ۶۲۴
- موج ۶۲۶

۶۳۰	چ: اکسپرسیونیسم
۶۳۱	پشت ماه
۶۳۳	پست مدرنیسم
۶۳۶	یک، دو، سه
۳۴۴	ب: رئالیسم جادویی
۶۴۸	خوش‌سیماترین مرد غرق‌شده جهان
۶۵۴	فراداستان
۶۵۶	همزاد آینه
۶۶۰	۴۵. داستان‌های غیرمکتبی
۶۶۲	این سوی تل‌های شن
۶۶۹	مهاجرت
۶۸۷	۴۶. داستان‌های شگرف
۶۸۰	تیغزار
۶۸۵	۴۷. شیوه‌های روایت جنبش‌های نوظهور داستان‌نویسی
۶۸۸	شیوه روایت رمان نو
۹۷۹	ساحل
۶۹۳	شیوه چندآوایی سنتی و نو
۶۹۹	شهر فرنگ
۶۹۹	بالادرختی‌ها
۷۰۵	شیوه داستان‌های بدون پیرنگ
۷۰۸	شب زمستان
۷۱۱	واژه‌نامه اصطلاحات ادبیات داستانی
۷۳۳	واژه‌نامه فارسی - انگلیسی
۷۴۷	واژه‌نامه انگلیسی - فارسی

آشنایی‌زدایی^۱ یعنی غریبه کردن مفاهیم آشنا و عادی شده تا بتوان به آن‌ها تازگی دوباره بخشید و از درک آن‌ها لذت بیشتری برد. این مفهوم را نخستین بار شکلوفسکی، که از بنیان‌گذاران برجسته مکتب شکل‌گرایی است، به کار برد. او واژه روسی «اوسترانجا»^۲ را برای آن به کار گرفت. به اعتقاد او، هنر برای این به وجود آمده است که درکی را که از زندگی داریم و بر اثر تجارب یکنواخت روزانه عادی شده، بار دیگر بر ما آشکار کند. از نظر او وظیفه هنر پیچیده کردن موضوع‌هاست، که در نتیجه آن رسیدن به درک هنر کندتر انجام می‌گیرد، اما لذتی که از این درک حاصل می‌شود، عمیق‌تر است. شکل‌گرایان می‌کوشند تا شیوه‌ها و تمهیداتی را که از طریق آن‌ها آثار ادبی این تأثیر را به وجود می‌آورند، کشف و معرفی کنند.

به نظر شکلوفسکی آشنایی‌زدایی در ادبیات در سه سطح عمل می‌کند: در سطح زبان، آشنایی‌زدایی زبان را دشوار می‌سازد و عامدانه آن را به صورت یک مانع درمی‌آورد؛ در این مورد مثلاً می‌توان از انباشت صداهای دشوار و نیز کاربرد وزن در شعر نام برد.

در سطح مفهوم، آشنایی‌زدایی با قلب مفاهیم و ایده‌های پذیرفته‌شده و با نمایش دادن آن‌ها از چشم‌اندازی متفاوت، آن‌ها را به چالش می‌کشد؛ مثلاً لو تولستوی در داستان شلنگ‌انداز غیرمنطقی بودن جهان بشری را از دید یک اسب نشان می‌دهد.

در سطح شکل‌های ادبی، آشنایی‌زدایی از قراردادهای ادبی با شیوه شکستن معیارهای مسلط هنری و ارائه معیارهای نو نیز از طریق ارتقاء ژانرهای ادبی فرعی همچون مضحکه و داستان پلیسی به سطح هنرهای زیبا صورت می‌گیرد.^۳

1. Defamiliarization 2. Osteranneja

۳. ایرنا ریما مکاریک: دانش‌نامه نظریه‌های ادبی معاصر، ترجمه مه‌ران مهاجر و محمد نبوی، تهران: آگه،

در داستان‌نویسی، نویسنده مواد خام داستان را از طریق به کار بردن شیوه‌های برهم زدن ترتیب توالی زمانی و تغییر شکل دادن و آشنایی‌زدایی کردن عناصر داستان، به پیرنگی ادبی تبدیل می‌کند.

آشنایی‌زدایی همچنین با شیوه روایت و کاربرد خاص واژگان و ارائه دیدگاه شخصیت‌ها، یعنی به‌کارگیری زاویه‌دیدهای متنوع و ابتکاری و انتخاب و تنظیم پیرنگ به دست می‌آید. داستان‌نویس با انتخاب لحظه‌هایی از وقایع داستان و بهره‌گیری از آن‌ها در پیرنگ، شیوه روایت را برجسته می‌کند. مثلاً صادق هدایت با شیوه سوررئالیستی و فضا و رنگ^۱ ابهام‌آمیز و پر راز و رمز رمان کوتاه بوف کور تمایز چشمگیری به آن داده است.

از نویسنده‌های ایرانی که در نوشتن داستان‌هایش، به‌خصوص به آشنایی‌زدایی نظر داشته است، بیژن نجدی است. در مجموعه داستان یوزپلنگانی که با من دویده‌اند آشنایی‌زدایی را در سطح مفهومی و شیوه روایت در بیشتر داستان‌هایش به کار گرفته است. نمونه‌هایی از داستان کوتاه سپرده به زمین:

جمعه پشت پنجره بود. با همان شباهت باورنکردنی‌اش به تمام جمعه‌های زمستانی. یکی از سیم‌های برق زیر سیاهی پرنده‌ها، شکم کرده بود. پرده ایستاده بود؛ و بخاری هیزمی با صدای گنجشک می‌سوخت.

اتاق آن‌ها، بالکنی رو به تنها خیابان سنگ‌فرش دهکده داشت که صدای قطار هفته‌ای دو بار از آن بالا می‌آمد؛ از پنجره می‌گذشت و روی تکه شکسته‌ای از گچ‌بری‌های سقف تمام می‌شد.
ملیحه گفت:

— نکنه بازهم یه جسد؟... حتماً بازهم یه جسد پیدا کردن. حتا اگر ملیحه نمی‌گفت (بازهم یه جسد...) آن‌ها صبحانه را با به خاطر آوردن یک روز چسبنده تابستانی می‌خوردند و به خاطر انتخاب یک اسم با هم بگومگو می‌کردند. روزی که آفتاب از مرز خراسان گذشته، روی گنبد قابوسی کمی ایستاده و از آنجا به دهکده آمده بود تا صبحی شیری‌رنگ را روی طناب رخت ملیحه پهن کنند... طاهر در رختخوابی پر از آفتاب یکشنبه با همان موسیقی هر روزه صدای پای ملیحه از خواب بیدار شد. کم مانده بود که در چوبی با دست‌های ملیحه باز شود که شد. پیش از آن‌که ملیحه نان

را روی سفره پهن کند، گفت:

— پاشو طاهر، پاشو.

طاهر گفت:

— چی شده؟

ملیحه گفت:

— یه مرده... همه دارن میرن تماشا، پاشو دیگه.^۱

نظریه فاصله‌گذاری یا بیگانه‌سازی^۲ که بر تولد برشت، نمایش‌نامه‌نویس معروف آلمانی، به‌کاربرده است، با آشنایی‌زدایی زمینه‌ای مشترک دارد و بر این نکته تأکید می‌کند که وقایع و نمایش آن‌ها در تئاتر باید به نحوی دگرگون شوند که تماشاگر تشویق شود تا با دید انتقادی به نمایش نگاه کند، نه این‌که وقایع نمایش‌نامه او را چنان به خود مجذوب کند که از داوری و تشخیص آنچه به نمایش درمی‌آورد، بازماند.

جان کلام آن‌که آشنایی‌زدایی سر آن دارد تا با پرده برداشتن از چهره ظاهری واقعیت، نگرشی تازه از دنیا در اختیارمان نهد، خواه این دنیا، جهان محسوسات خارج باشد، خواه جهان متن.

در داستان حقیقت نیافتنی نوشته سالوادور دو ماداریاگا، در بخش اول، آشنایی‌زدایی صورت گرفته است. وقایع از زاویه‌دید دانای کل محدود به ذهنیت سگی بازگو می‌شود و درکی را، که ما از موضوع داریم و بر اثر تکرار عادی شده، با آشنایی‌زدایی بار دیگر برایمان تازه می‌کند؛ همان‌طور که لو تولستوی در داستان کوتاه شلنگ‌انداز روایتی تازه از وقایع را از دید اسبی نشان می‌دهد.

۱. بیژن نجدی: یوزپلنگانی که با من دویده‌اند، تهران: مرکز، ۱۳۷۳، ص ۷ و ۸.